

معرفی و بررسی طرح جامع تفسیری در تفسیر القرآن الکریم

تألیف: آیه الله حاج سید مصطفی خمینی (ره)

محمد عبداللہیان

قرآن کریم تجلی گاہ عظمت خداوند است و استوارترین برنامه جاودانه زندگی انسان در طول تاریخ است و حضرت امیرمؤمنان می فرماید: «کتاب خدا در دسترس شماست زبان گویایی که کند نشود، خانه ای است که پایه هایش ویران نشود و صاحب عزتی است که یارانش شکست نمی خورند» (نهج البلاغه فیض، ۴۱۲) «کسی با قرآن نشست جز که چون برخاست افزون شد یا ازوی کاست. افزونی در رستگاری و کاهش از کوری و بدانید کسی که با قرآن است نیازمند نباشد و بی قرآن بی نیاز نباشد.» (نهج البلاغه فیض، ۵۶۷)

بیان فضیلت و عظمت قرآن مجید در کلام نمی گنجد و افزون بر گفتار است. و بهره مندی انسان از آن گوناگون است و از این روتلاوت، حفظ، نظر، استماع، تعلیم و تعلم، فهم و تدبیر، ترجمه و تدریس و تفسیر همگی همراه شدن و ارتباط با قرآن کریم محسوب می گردد و با اینکه همه آنها دارای ثواب و فضیلت است. از آن میان

تفسیر قرآن کریم را می توان، مهم ترین و با فضیلت ترین و درخشان ترین ارتباط انسان با کلام الهی دانست زیرا حقایق قرآن کریم و اعجاز آن با تفسیر نمایان میشود. و در پرتو تفسیر است که فهم، تعلیم و تعلم، تدبر و ترجمه میسر و میسر می گردند و جامه عمل می پوشند و از این رو تفسیر دارای درجه نخستین اهمیت می باشد و لازم به یاد آوری است با این که تفسیر همراه با بالاترین فضیلت و آثار معنوی و روحی می باشد و لکن دشوارترین نوع ارتباط با قرآن است که به سادگی برای فرد میسر نمی شود زیرا مفسر قرآن مجید لازم است واجد شرایط آمادگیهای بسیار و جامع خصوصیات علمی، عملی و روحی و باطنی و سیروسلوکی فراوان باشد تا بتواند به تفسیر و تبیین حقایق قرآن کریم بپردازد.

از بارزترین و برترین آن شرایط، برخورداری مفسر از موهبت، لطف، رحمت و توفیق خاص الهی است به طوری که اگر مفسر همه آمادگیها را فراهم آورد ولی نظر و لطف خداوند را همراه نداشته باشد نخواهد توانست در تفسیر، فهم و بیان حقایق قرآن موفق باشد و گامی استوار و راه گشا بردارد و مطلبی نو ارائه نماید.

یکی از مفسران ارجمند که با جامعیت علمی و عملی و بهره مندی از عنایت و لطف الهی به تفسیر قرآن کریم پرداخته مرحوم آیت الله حاج سید مصطفی خمینی است که با عشق و انس با قرآن و شایستگی کامل و طهارت باطن و احساس ضرورت، تدوین و تألیف «تفسیر جامع قرآن کریم» به تفسیر آیات الهی روی آورده و با تحقیقات گسترده و عمیق توانست «طرح نوین» و «سبک جدیدی» را در تفسیر فراروی محققان قرآنی بگذارد.

آن دانشمند بزرگوار و فقیه وارسته با اشتغال مدام در طول ده ساله، موفق به تفسیر سوره حمد و ۴۵ آیه از سوره بقره شد که در چهار جلد به وسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و نشر یافته است.

این تفسیر شریف با اینکه با کمال تأسف به اتمام نرسیده، و لکن در آن ویژگی های جاذب و امتیازات برجسته ای به چشم می خورد که توجه به آنها می تواند راه نما و الگوی مناسب برای پژوهشگران قرآن قرار گیرد.

و ما بر آنیم با بیان شرح حال مؤلف، ویژگی تفسیر، طرح و روش آن، سطح، گستردگی و عمق مباحث و نوآوریها و ابتکارات آن، خصوصیات عمده این تفسیر شریف را بنمایانیم، به امید آنکه فرد و یا گروهی مصمم گردند و با این سبک و روش، تفسیر کامل و جامع بر تمام آیات قرآنی تألیف و تدوین کنند.

مؤلف

در معرفی یک اثر یا کتاب، توجه به شرح حال و زندگی مؤلف از آنجا ضرورت پیدا می‌کند که در حقیقت اثر و کتاب محصولی و انعکاسی از طرز تفکر و اندیشه مؤلف آن است و ویژگیها و شخصیت نویسنده بر کتاب پرتو می‌افکند و به آن ارزش و استواری می‌بخشد و از این روی شناخت و تجربه و تحلیل یک اثر بدون دانستن و توجه به معلومات و عقاید و گرایشها و شخصیت نویسنده امکان پذیر نخواهد بود بدین جهت برای شناخت ویژگیهای این تفسیرنگاهی گذرا خواهیم داشت به شرح زندگی و معلومات مؤلف عالی قدر آن.

آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در سال ۱۳۰۹ هـ. ش / ۱۳۴۹ هـ. ق دیده به جهان گشود در دامن مادری با تقوا و پدری دانشمند، عارف و فقیه و در محیط آکنده از عرفان و معنویت رشد کرد و در سن ۱۵ سالگی به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از اتمام سطوح عالی به حوزه درس خارج فقه مرحوم آیت الله بروجردی راه یافت و خارج اصول را از محضر پدر بزرگوار خود استفاده کرد. و با پشت کار و استفاده از نبوغ شخصی در سن ۲۷ سالگی، شایستگی و قوه استنباط احکام پیدا کرد. مباحث فلسفه و حکمت متعالیه را در نزد اساتید و فیلسوفان نامدار همچون علامه سید محمد حسین طباطبایی و آیت الله سید ابوالحسن قزوینی فرا گرفت. و در عرفان نظری و عملی و سیر و سلوک و تهذیب نفس از محضر حضرت امام (ره) بهره‌های فراوان برد و به دنبال قیام ملت ایران در سال ۱۳۴۲ به رهبری امام و تبعید حضرت امام به کشور ترکیه، مرحوم حاج آقا مصطفی توسط رژیم شاه دستگیر و پس از سه ماه ایشان نیز به ترکیه تبعید شدند و پس از پایان یافتن دوران تبعید به همراه حضرت امام به نجف اشرف منتقل گشتند و حدود سیزده سال در حوزه علمیه نجف به درس و تدریس و تألیف و تربیت طلاب، اوقات شریفشان سپری گشت و ده سال درس خارج فقه و اصول را تدریس کردند و جناب ایشان به عنوان یک مجتهد مسلم، کامل، صاحب نظر در فقه و اصول، عرفان، رجال، تفسیر و سایر علوم دینی شناخته شده بودند.

تألیفات

از آن بزرگوار تألیفات و آثار ارزشمند و محققانه‌ای به یادگار مانده است:

- ۱- القواعد الحکمیة . ۲- کتاب البیع (سه جلد خطی). ۳- مکاسب محرمة (دو جلد خطی).
- ۴- کتاب اجاره . ۵- مستند تحریر الوسیله . ۶- تعلیق بر عروة الوثقی . ۷- القواعد

الرجالیه . ۸- اصول فقه . ۹- تفسیر قرآن کریم

آیت الله سید مصطفی خمینی در آبان ماه سال (۱۳۵۶ هـ. ش) در نجف اشرف چشم از جهان بست و به ملکوت اعلی و جوار حق پیوست و حضرت امام خمینی مرگ مظلومانه او را از الطاف خفیه الهی دانستند .

بیکر پاکش با تجلیل و تکریم در جوار مرقد حضرت امیر مؤمنان و جنب قبر علامه حلی به خاک سپرده شد و از مجموع زندگی، تحصیل، تدریس و تألیف آن بزرگوار دو مطلب شایان توجه به دست می آید .

۱. اطلاع مؤلف عالی مقام از دانشهای گسترده و احاطه و تبهر او بر علوم گوناگون اسلامی از قبیل فقه، اصول، تفسیر، حکمت، عرفان، رجال، ادبیات و تاریخ اسلام .
 ۲. برخورداری مؤلف در تمام مطالب یاد شده از قدرت استنباط و اجتهاد و توانایی نقد و نظر و قدرت بررسی اقوال و آراء گوناگون .
- و با این دو خصوصیت و آمادگی ارزشمند است که مؤلف توانسته است تفسیری با منزلت والا و ساختار جامع بیافریند .

طرح جامع و روش تفسیری

در انجام امور بزرگ و موفق بویژه کارهای پژوهشی، طرح و نقشه منظم مهم ترین رکن انجام و ثمربخشی آن محسوب می شود زیرا بر اساس طرح حساب شده و روش صحیح علمی است که اطلاعات بسیار و معلومات انبوه در جایگاه خود قرار می گیرد و نظم و سامان می یابند و دارای نتایج ماندگار و جاودانه خواهند شد .

پرداختن به امور علمی و کارهای پژوهشی بدون داشتن روش ثابت و مطالعه شده مانند ساختن بنایی است که از هیچ گونه هندسه و نقشه ای برخوردار نباشد و سازنده آن نداند که برای چه استفاده ای آن را بنا می کند، بنابراین سنگ زیرین و اساسی هر پژوهش را طرح و نقشه آن تشکیل می دهد .

تفسیر شریف آیت الله حاج مصطفی خمینی هر چند به اتمام نرسیده است و تنها چهار مجلد آن تألیف و نشر یافته است و لکن مؤلف عالی مقام آن توانسته است در بیکر آن، طرح جامع و استواری را مجسم نماید و روش تفسیری ممتازی را پی ریزی کند و کسی که در آن تفسیر به دقت بنگرد خواهد یافت که مؤلف در راه تعیین آن طرح جامع و چهارچوب آن روش

تفسیری، زحمات بسیار و مشورتها و مطالعه گسترده ای را متحمل شده است تا پس از تعیین طرح، به انجام آن و تفسیر قرآن کریم بر آن اساس پردازد و جای خالی آن را پر نماید. و از آنجا که دریافت این روش تفسیری و طرح جامع آن دارای نتایج و آموزنده گی ها و آثار سازنده و مفید بسیار می باشد، دانستن آن طرح می تواند سرمشق و الگوی مناسبی برای تدوین تفسیر جامع قرآن کریم درعالم اسلام باشد که ما ابتدا به تبیین اصل طرح و سپس مبانی فکری دیدگاههای مؤلف می پردازیم.

اصل طرح

مؤلف مباحث تفسیری مربوط به هر سوره را در آغاز آن بر سه محور کلی دسته بندی، تقسیم و بیان می کنند.

اول: مباحث کل سوره که در این محور ذکر نمی شود.

دوم: مطالب در ارتباط با کل آیه.

سوم: به تفسیر واژها و اجزاء آیه می پردازد که در این قسمت مباحث گسترده و عناوین بحثی بسیاری را مؤلف می آورد. تابتواند به تفسیر جامع از آیه دست یابد و آن عناوین و سرفصلهای تفسیر آیات عبارتند از: لغت، صرف، نحو، قرائت، رسم الخط، حکمت، عرفان، فصاحت و بلاغت، علم حروف، اخلاق، فقه، اصول، تاریخ، کلام، مباحث اجتماعی و سیاسی و تفسیر آیه از دیدگاههای گوناگون.

نمونه ای از پیاده شدن آن روش را در تفسیر سوره حمد مشاهده می کنیم که ایشان مطالب تفسیری سوره حمد را در سه محور فوق می آورد.

۱. مطالب مربوط به کل سوره از قبیل: آیا سوره حمد اول سوره ای است که نازل شده، مکی است یا مدنی، بیان اوصاف و القاب، فضیلت و تعداد حروف و کلمات آن که کاملاً آشکار است که این مباحث مربوط به آیه ای خاص یا کلمه ای از سوره حمد نمی باشد و مربوط به مجموع آن است.

۲. در ذیل «بسم الله الرحمن الرحيم» مباحث مربوط به مجموع آن را می آورند از قبیل: پیش از اسلام، کارها را به چه نامی آغاز می کردند، بسم الله در کتب آسمانی دیگر و آیا بسم الله در سایر سوره ها جزء و ذکر احکام آن.

۳. به تفسیر تک تک واژه ها و کلمات آن می پردازند از قبیل کلمه «بسم»، «الله»،

«رحمن» و «رحیم» که در ذیل هریک مباحث و عناوین یاد شده فوق را می آورند. مؤلف این شیوه را در تمام تفسیر اعمال می کند و این مطلب عمده ای است که اهمیت والای این روش تفسیری در همین نکته نهفته است و از این روی می بایست دید چه مبنای فکری و زمینه ذهنی باعث شده است که مؤلف به چنین مباحثی گسترده در ذیل آیات پردازد و از دانشهای گوناگون بهره گیرد بدون اینکه دچار اشکال و ایرادی گردد. و ما در مباحث ذیل مبنای دیدگاه مؤلف و چگونگی بهره گیری ایشان را از دانشهای فراوان بیان می کنیم.

بحث متمرکز

مؤلف در تفسیر آیات، خود را ملزوم می داند که به مباحث سایر علوم و خارج از تفسیر آیات پردازد و می فرماید:

«وانی فی جمیع بحوث هذا السفر القیم، لاحظت الاختصار وعدم الخروج عن المناسبات الاولية عن حدود الدلالات اللفظية بالنسبة الى الآيات الکریمه» (۱۰۳/۲).

و نیز می فرماید:

«ان المفسر لابد ان لا يتجاوز عن مقصوده ولا ينظر فی بعض الفنون التي من المبادئ التصورية والتصديقية لهذا العلم الشريف» (۱۲/۱)

و بر امثال فخر رازی که مطالب بیرون از تفسیر را در آن داخل کرده اند و بر حجم نوشته های بی ارتباط به تفسیر افزوده اند اشکال و ایراد می گیرند و خود اظهار می دارند که به هیچ وجه نباید به آنچه به آیه مربوط نیست پرداخت و این دیدگاه منافات ندارد با آنچه که مفسر در تفسیر آیات از دیدگاه علوم گوناگون مانند حکمت، عرفان، معانی و بیان، نحو و صرف می پردازد زیرا فرق بسیار است بین اینکه در تفسیر، مباحث سایر علوم آورده شود و یا اینکه مفهوم آیه با توجه به علوم گوناگون تفسیر و تبیین گردد مثلاً: بحث از اینکه وجود اصل است یا ماهیت و چگونگی وجود ذهنی و قوه و فعل، اینها مباحثی است مربوط به دانش فلسفه که در آن علم می بایست مورد بحث واقع شود و هر علمی موظف است که مفاهیم و مطالب خود را روشن کند ولیکن از همان فلسفه می توان در تفسیر آیات کمک گرفت که از آیه تصویری عقلی بدست آوریم و یا برای آن استدلال و برهان عقلی آورده شود و یا مثلاً با توجه به علم معانی و بیان، مطالعه می کنیم که در آیه چه نکته فصاحتی و بلاغتی وجود دارد و این غیر از آن است که مباحث آن علم به داخل تفسیر کشانده شود و یا بر اساس

فلسفه و عرفان می‌بینیم درآیه چه حقیقت فلسفی و نکته معرفتی وجود دارد. از این روی می‌توان گفت یکی از نکات ممتاز این تفسیر این است که با اینکه در ذیل آیات آن همه عناوین مختلف علوم باز می‌شود و آیه از دیدگاه‌های گوناگون بررسی و تبیین می‌گردد در عین حال مفسر هیچ‌گاه از وظیفه اصلی و راه تفسیر دور نمی‌افتد و جدا نمی‌گردد و با کمال مراقبت در خط تفسیر آیه حرکت می‌کند و از پرداختن به مباحث سایر علوم پرهیز دارد و آنها را به خود آن دانش‌ها احواله می‌دهد.

مبانی تفسیری و وظیفه مفسر

مؤلف در آغاز این تفسیر ارجمند وظیفه گسترده و مهمی را برای مفسر بر اساس این روایت شریف بیان می‌دارد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کتاب خداوند» بر چهار پایه استوار است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق، عبارت برای همگان، اشارت برای خاصان، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء (بحار الانوار، ۲۰/۹۲)

مفسر عالی مقام با توجه به این روایت شریف و مبنا قرار دادن آن، قرآن کریم را تنها الفاظ و عبارات نمی‌داند بلکه قرآن دریایی است ژرف و بی‌کران و دارای افق‌های وسیع و مشتمل بر لطایف روحی و اشارات معنوی و حقایق استوار و بلند؛ و وظیفه مفسر تنها پرداختن به بیان مفهوم الفاظ و معنای عبارات نیست بلکه مفسر باید افزون بر تلاش در راه تفهیم معانی الفاظ در راه کشف، تفسیر، رسیدن و درک حقایق و لطایف قرآن و پرده برداری از تمام مراحل و حقایق آن کوشش کند و با این برداشت از قرآن کریم است که افقی وسیع و چشم اندازی بسیار مهم جلوروی مفسر قرار می‌گیرد و بر مفسر است که با همه مراتب و مراحل قرآن کریم و جامعیت آن همراه گردد و با بهره‌گیری از دانش‌های گوناگون، حقایق آن را کشف و برای دیگران بازگو نماید.

بدین جهت است که مؤلف در این تفسیر ارجمند با نظم و روش تفسیری خویش و با طرح مباحث و مطالب گسترده و کشف نکته‌ها و لطایف و دقایق نهفته در آیات توانسته با مراتب و مقصدهای قرآن هماهنگ گردد و قلمرو وظایف مفسر قرآن مجید را به روشنی و در عمل تبیین کند.

زیرا قرآن کریم مشتمل است بر: الفاظ، معانی (افرادی - ترکیبی)، فصاحت

وبلاغت، لطایف بیانی و خصوصیات و ظرافتهای لفظی و معنوی، مفاهیم و حقایق و مباحث گوناگونی را که مؤلف (ره) مطرح می‌سازد تفسیر و تبیین آن مراتب می‌باشد. قرائت الفاظ قرآن کریم و روش نگاهش آن و آثار و خاصیت حروف آن با توجه به علم قرائت و علم رسم الخط و علم حروف و اعداد، بیان می‌گردد. اشتقاق و ریشه یابی الفاظ، بیان معانی افرادی و ترکیبی آنها توسط مباحث لغت، صرف و نحو آشکار می‌گردد.

آراستگی لفظ و معنا، فصاحت و بلاغت آنها، خصوصیات و ریزه کاریها و ظرافتهای ویژه، توسط علم معانی و بیان، کشف و آشکار می‌شود. علومی از قبیل حکمت، عرفان، فقه و اصول به کشف مفاهیم، احکام و قوانینی که توسط آیات القا می‌شود کمک می‌کنند و مؤلف عالی مقام افزون بر این وظایف، وظیفه مهم تری را برای مفسر تبیین می‌کند که آن عبارت است از اینکه مفسر باید از حقایق قرآن تصویر صحیح عقلانی ترسیم نماید و در برابر شبهات و اشکالات به دفاع از عقاید برخیزد و دیگر اینکه مفسر می‌بایست مقصدهای عالی که قرآن برای آن نازل شده است کشف و مردم را به آن سمت هدایت گرداند که بنابراین تنها وظیفه مفسر تفهیم دقایق قرآنی نیست، بلکه در قبال هدایت و سازندگی انسانها مسئولیت دارد که آنها را به مقصدهای عالی، هدایت نماید و برای رسیدن به اهداف فوق از مباحث کلامی، اجتماعی، اخلاقی، حکمت و فلسفه می‌توان بهره برد.

چگونگی بهره گیری از دانشها

برخی گمان می‌کنند که برای دوری گزیدن از «تفسیر به رأی» در تفسیر و فهم قرآن کریم نباید به هیچ وجه از معلومات و اطلاعات پیشین استفاده کرد و با ذهنی کاملاً خالی و بدون دخالت دانشهای گوناگون باید به تفسیر قرآن کریم پرداخت. و با این دیدگاه ممکن است به نظر آید که پرداختن به آن همه عنوان و سرفصل در ذیل آیات نکته ای است منفی که به تفسیر به رأی کشانده خواهد شد.

با توجه به این مطلب است که هوشیاری و حساسیت مؤلف در سرتاسر این تفسیر نمایان می‌شود. زیرا ایشان با اینکه از آن همه اطلاعات و معلومات برخوردار است و از آنها در تفسیر قرآن بهره می‌گیرد در عین حال به هیچ عنوان گرفتار تفسیر به رأی نگردیده است زیرا تفسیر به رأی آن است که انسان عقیده و فکرو نظری را انتخاب کند و آیات الهی را به عنوان تأیید

برای آن بیاورد که درحقیقت رأی و نظر خویش را برقرآن تحمیل کند. این به کلی متفاوت است با کسی که با داشتن معلومات بسیار درپی این است که رأی و نظر و دیدگاه و بینش قرآن را به دست آورد و هیچ گونه تحمیل و داوری و قضاوتی را ابراز نمی دارد.

به عبارتی دیگر استفاده از معلومات و اطلاعات ذهنی در برخورد با قرآن دو گونه است. اول: در مسایل و مشکلات با استفاده از دانشهای گوناگون به اعتقاد و رأی ثابت رسیده است و درصدد است با تطبیق دادن آیات با فکر خویش توجیه و تأییدی از قرآن برای آن بیاورد که این مصداق کامل تفسیر به رأی است.

دوم: با کمک دانشها، مسایل و مطالب زیادی را دریافته است و با همراه داشتن زمینه های فکری و سؤالهای بسیار به قرآن مراجعه می کند تا پاسخ و جواب قطعی را از آن دریابد.

بهره گیری از معلومات در این راستا نه تنها مضر نیست و تفسیر به رأی نمی باشد بلکه چون در آن هیچگونه قضاوت و داوری و اعتقاد از قبل نمی باشد، صحیح ترین روش برخورد با قرآن است زیرا قرآن برای تمام زمانها و مکانهاست و انسان در هر زمان و مکان با مسایل و مشکلات ویژه ای مواجه می باشد که باید برای حل نهایی و پاسخ قطعی به قرآن مراجعه کند و بالاتر اینکه یکی از وظایف مهم مؤمنین به قرآن، «استنطاق» و به سخن درآوردن قرآن کریم است که قرآن زبان بگشاید و برای انسان سخن بگوید و بدون داشتن سؤال در زمینه های فکری، قرآن به هیچ وجه با انسان سخن نمی گوید و باید او بداند سؤال چیست تا پاسخ آن را از قرآن دریابد و از این روست که داشتن اطلاعات و معلومات در بهتر فهمیدن قرآن ضرورت پیدا می کند زیرا هر فردی که در زمینه های اجتماعی و اعتقادی، معلوماتی بیشتر همراه داشته باشد از گفتارهای قرآن بهتر و افزون تر می تواند بهره مند گردد و شخصی که دارای فکر بسته است، از قرآن استفاده بسیار محدود خواهد برد.

این نکته ظریفی است که مؤلف آن را کاملاً دریافته و راه لغزنده ای است که او توانسته است با سعه صدر و هوشیاری کامل و سلامت آن را طی کند.

مکتب خاص تفسیری

تفاسیر قرآن کریم در تاریخ اسلام با روشهای مختلف و از دیدگاههای گوناگون نگاشته شده اند از قبیل تفاسیر روایی، تاریخی، لغوی، ادبی، فقهی، عرفانی، عقلی، کلامی،

علمی، تربیتی و اجتماعی که این روشها یا تنها روش تألیف تفسیر بودند و یا وجه غالب آن. با توجه به اینکه مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) در تفسیر آیات به عناوینی نظیر عناوین فوق می پردازد ممکن است به نظر آید که ایشان تنها به جمع بین روشهای مختلف اکتفا کرده است و افزون بر آن، هریک از روشها دارای اشکال و ایرادی است که با جمع شدن همه آنها تمام ایرادات نیز گرد می آید بنابراین اشکالاتی که بر مجموع تفاسیر می باشد براین تفسیر نیز وارد است.

در پاسخ به این مطلب لازم است به گفتار مؤلف در مقدمه تفسیر توجه گردد که ایشان روشهای تفسیری را نقد و بررسی می کنند و آن روشها را دارای سه نقص عمده و اساسی می داند.

۱. تفاسیری که از دیدگاه خاص و با روش ویژه ای نوشته شده اند از زاویه ای محدود و خاص به قرآن نگریسته اند که جامعیت قرآن در پس پرده محدودیت نگری پنهان می ماند. و این روشها هرگز نمی توانند انسان را به حقیقت جامع و زیبای قرآن رهنمون گردند.
۲. هریک از روشها به نوعی به آفت و اشکال گرفتار می باشند.

از باب نمونه آفت روش روایی، نفوذ روایات ضعیف و اسرائیلیات در تفسیر آیات قرآن کریم است و آفت روش عقلی و عرفانی افراط در تأویل آیات بدون مبنای منطقی است. و روش علمی دچار این اشکال است که حقایق استوار قرآن را به دنبال پندارهای علمی و اهداف غیر اصلی می کشاند.

۳. بسیاری از مفسران و مؤلفان با معارف مکتب اهل بیت آشنا نیستند و از آن سرچشمه های فیاض حقایق محروم می باشند.

با توجه به این اشکالات است که مفسر عالی مقام به منظور نمایاندن چهره زیبا و ژرفای بی کران قرآن کریم و با تکیه بر معارف ائمه معصومین علیهم السلام و پرهیز از آن اشکالات و دور ساختن آنها از دامن تفسیر قرآن، به طرح و بسط مطالب گسترده در ذیل آیات می پردازد و روش ابداعی و ابتکاری و «طرح جامع تفسیر قرآن کریم» را ابراز می دارد.

بنابراین پرداختن به مطالب عرفانی، عقلی، ادبی، اجتماعی و روایی در این تفسیر گرامی مانند سایر تفاسیر نخواهد بود. پس در این تفسیر نه تنها اشکالات و ایرادات روشهای تفسیری جمع نگردیده است، که مؤلف با تیز بینی خاص و روش مستقل خویش از آنها پیش گیری کرده است.

و بدین جهت است که مؤلف بعد از آنکه تمام مباحث پیرامون تبیین و توضیح آیه را می آورد برای آگاه شدن از مسلکها و مرامهای دیگر سرفصلی تحت عنوان «التفسیر والتأویل علی اختلاف المسالک والمشارب» می گشاید و در آن از دیدگاههای تفسیری دیگر سخن به میان می آورد.

سطح علمی تفسیر

توجه و شناخت سطح و مرتبه علمی یک کتاب و اثر می تواند در تعیین ارزش و چگونگی استفاده از آن کمک موثری داشته باشد زیرا کتاب های نگاشته شده در هر یک از رشته های دانش و علوم، اعم از دینی و غیر دینی، حوزوی و غیر حوزوی از یک سطح و ارزش علمی برخوردار نیستند بلکه از لحاظ عمق و گستردگی مباحث و آوردن دلیل و برهان و نقل گفتارها و آراء و پرداختن به نقد و بررسی آن ها و ذکر نتایج و آثار کاربردی و نیز مطرح ساختن همه مسایل و مباحث، گوناگون و متفاوت اند. از این روی می توان کتاب های هر علم را به سه محور و سطح کلی طبقه بندی کرد:

۱. سطح آغازین: که در آن خواننده و دانش آموز با تعریف و موضوع علم و برخی مفاهیم و مبانی، آشنایی حاصل می کند بدون این که به مباحث گسترده و ذکر اقوال و اختلاف آن ها پرداخته شود.

۲. سطح میانه: که در این مرحله مسایل و مطالب علم به طور گسترده همراه با مقداری دلایل عرضه می شود و در این مرحله فرد خود را با مسایل جدید و نتایج و آثار آن مواجه می بیند.

۳. سطح عالی: در این مرتبه علم با تمام مسایل، برهان ها، اقوال و مباحث گوناگون و نتیجه های مثبت و منفی و حل مشکلات در برابر پژوهشگر قرار می گیرد و در این مرحله نیز انسان با روش های داور و نیز شیوه های ابتکار و توسعه، آشنایی کامل پیدا می کند و از این سطح در حوزه های علمیه به «سطح درس خارج» یاد می شود. و در این جا است که پژوهشگر می تواند با وارد شدن در اساس مسایل و مباحث علم و نقد و بررسی اقوال و آراء، خود را از پیروی و تقلید نجات دهد و به سطح فرد متخصص، صاحب نظر و مجتهد ارتقا دهد.

در نگاهی به کتاب های تفسیری و تاریخ تفسیر نگاری درمی یابیم که دانش تفسیر نیز از

مطلب یاد شده، بیرون نیست و کتاب های تفسیری نیز از سه سطح و پایه علمی برخوردارند که برخی از آن ها در حد آشنایی با معانی آیات قرآن کریم تألیف یافته اند و برخی دیگر با توضیح مباحث و معارف و ذکر نکات تفسیری بیش تری همراه اند و معدودی از تفاسیر هستند که از عالی ترین سطح علمی برخوردارند و به سبک اجتهادی و «سطح درس خارج تفسیر» تألیف یافته اند.

«تفسیر القرآن الکریم»، تألیف آیت الله حاج سید مصطفی خمینی از درخشان ترین و برجسته ترین تفاسیری است که در آن مرتبه علمی و «سطح خارج تفسیر» نگاشته شده است. این خصوصیت از ممتازترین ویژه گی های این تفسیر محسوب می شود که تمام مطالب و مباحث را فرا می گیرد و تاروپود و شیرازه اصلی آن را تشکیل می دهد.

عظمت این تفسیر از آن جا بهتر آشکار می گردد که مؤلف در تفسیر آیات، مباحث و عناوین گسترده یاد شده را می آورد و با این که آن همه معلومات و اطلاعات انبوه را ذکر می کند تمام آن ها را با کمال شایستگی و قدرت با محک برهان، استدلال و نقد و نظر می سنجد و هیچ مطلبی را مسلم و فوق نقد و غیر قابل بحث نمی انگارد و از هیچ یک از آن ها بدون بررسی نمی گذرد. همه سعی خویش را در پژوهیدن حقیقت به کار می گیرد. آن طور نیست که فقط به نقل اقوال و آرای اندیشوران اکتفا کند و انسان را بدون هدایت و بینش صحیح حیران و سرگردان رها سازد بلکه با دقت عالمانه و موشکافی های محققانه به نقد و بررسی آن ها می پردازد و از این رو مؤلف عالیقدر توانسته است با حاکمیت بخشیدن به قدرت اجتهاد و حکم و قضاوت در سرتاسر تفسیر، گفته های گوناگون در رشته های یاد شده را طرح کند و رأی خویش را درباره رد و قبول هر یک ابراز دارد.

در این تفسیر گرامی می توان دو مطلب اساسی را از شیوه های پژوهشی مؤلف آن یاد کرد.

۱. تتبع گسترده: مفسر عالی مقامی برای این که در تفسیر آیات قرآن کریم هیچ نکته، بحث و مطلبی از قلم نیفتد به فراهم آوردن گفته های مختلف و دیدن تفاسیر گوناگون با حوصله و استقامت کم نظیری روی آورده و توانسته است با بررسی آرا و انظار و ذکر تمام وجوه ممکن و قابل بحث، نکات و دقایق آیات را آشکار سازد و از این راه بر نکات تفسیری بسیاری دست یابد.

۲. تبعیت از بحث: مؤلف قبل از بررسی، هیچ عقیده و مطلبی را ثابت نمی انگارد و

اظهار رأی نمی‌کند و تنها نتیجه مقبول و عقیده ثابت را در گرو بحث و بررسی می‌گذارد و خویش را ملزم می‌داند که به دنبال بحث حرکت کند گرچه به رد آرای مشهور و پذیرفتن رأی منفرد بینجامد. این شیوه پژوهش، در حقیقت رهیدن از تقلید و پیوند خوردن با اجتهاد مستقل و بررسی آزاد است.

لازم به یادآوری است که در جای جای این تفسیر گرامی، مطالب نوین، آرای خاص، ابتکارات بسیار و دیدگاه‌های نوین تفسیری مشاهده می‌شود که همه آن‌ها را می‌توان از آثار حتمی و نتایج مسلم روش اجتهادی مفسر عالی مقام آن دانست که در پژوهیدن حقیقت، حوصله به کار می‌برد و شجاعانه به رد گفته‌های ناصحیح می‌پردازد و در رسیدن به نتایج تازه و ابراز آن هیچ‌گونه هراسی به خود راه نمی‌دهد.

این شیوه آزاد پژوهشی، گرچه سرتاسر تفسیر را فرا گرفته، لکن برای مشاهده نمونه‌ای از آن می‌توان به تفسیر آن بزرگوار در ذیل «بسم الله الرحمن الرحیم» و «اهدنا الصراط المستقیم» و «الم ذلك الكتاب لاریب فیه» و «وان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله» مراجعه کرد و آن‌گاه دریافت که مفسر عالی قدر با چه وسعت و عمق در تفسیر آیات به تحقیق پرداخته است.

لازم به یادآوری است که آگاهی کامل از آراء مفسر، سطح تفسیر و امتیازات آن نیازمند مباحث جداگانه و مفصلی است تا با توضیح هر یک از سرفصل‌ها و عناوین این تفسیر شریف به آراء و نظریات مؤلف در آن زمینه‌ها دست یابیم و ما در این مقال تنها به توضیح «قلمرو حکمت و فلسفه در تفسیر قرآن کریم» و «رسم الخط قرآن کریم» بسنده می‌کنیم.

قلمرو حکمت در تفسیر قرآن کریم

در تاریخ تفسیر قرآن کریم، بسیار کسان اند که به جهت عشق، وابستگی عاطفی و علاقه روحی به فلسفه و حکمت، با آیات قرآن، رفتار نامناسب و دور از شأن و منزلت آن داشته و حقایق استوار و معارف پایدار آن را نادیده گرفته و همه را به استخدام اغراض نفسانی و توجیه مطالب فلسفی کشانده‌اند. اینان، راه افراط در تأویل و بازی کردن با آیات الهی را گشوده‌اند. کسانی دیگر نیز با گرایش به ظواهر آیات و روایات، بیانات حکمت و فلسفه را کفر پنداشته، با اصطلاحات آن به ستیز برخاسته و معتقدند که در فهم آیات قرآن کریم و دریافت پیام آن، به هیچ‌روی نباید اصطلاحات و داده‌های حکمت و فلسفه را بکار

بست؛ زیرا فهم صحیح آیات الهی در گرو توجه مستقیم به معارف قرآن است و فلسفه های بشری و معارف الهی دو راه جدای از هم را می پیمایند و هیچ گاه نمی توان از راه فلسفه به حقایق و معارف قرآن دست یافت.

اکنون باید دید که مفسر عالی مقام، چگونه در تبیین معارف، از حکمت بهره می گیرد و از چه منظر و دیدگاهی در تفسیر آیات به مطالب حکمت و فلسفه روی می آورد.

روشن است که بیان کامل این مطلب، ارتباط تنگاتنگ با بحث «ارزش فلسفه» دارد و از آن جا که این اندک را مجال پرداختن به آن نیست، سعی خواهیم کرد که در چهار محور ذیل، قلمرو و زمینه های بهره گیری از حکمت و فلسفه را در تفسیر آیات قرآن کریم، به گونه گذرا آشکار سازیم:

۱. اثبات معارف: قرآن مجید را نمی توان کتاب فلسفه و حکمت دانست؛ که کتاب هدایت و رستگاری است؛ لکن معارف آن از زیربنای استوار فلسفی برخوردار است و با عقل همسو و هماهنگ است. از این روی، برهان های عقلی نه تنها هیچ گونه ناسازگاری با آیات الهی ندارند بلکه خود پشتوانه معتبر و استوار و پشتیبان دایمی معارف قرآن در باب مبدأ، معاد، شناخت انسان و جهان هستند و هرگاه که از ناحیه قرآن، معرفتی القا شود، عقل بر آن برهان می آورد.

در حقیقت، قرآن و برهان، هردو، یک معرفت را بیان می کنند؛ قرآن، اصل معرفت را می آموزد و عقل و برهان به کمک آیات می آیند و آن را اثبات کرده و گرد و غبار شک و تردید را از چهره آن می زدایند.

در آیاتی از قبیل: «جاء ربک و الملک صفاً صفاً» (فجر، ۲۲/۸۹) و «ید اللہ فوق ایدیهم» (فتح، ۱۰/۴۸) و مانند آن که ظاهر آن به حسب فهم معمولی و ابتدایی، محدودیت خداوند را می رساند و با عقل ناسازگار است، لازم است به معنایی برتر و لطیف تر که با مسلمات برهان سازگار است، برگردانده شود.

لازم به یادآوری است، منظور از حکمت که به اثبات معارف قرآنی کمک می کند، برهان واجد شرایط، همراه با مقدمات مسلم غیر قابل خدشه است؛ نه هر آنچه که به نام حکمت در کتاب های فلسفی نگاشته شده است.

۲. تبیین معارف: در باب معارف، قرآن کریم، مطالب بسیار بلند و استواری را بیان کرده است مانند آنچه در سوره شریفه اخلاص و آیات اول سوره حدید آمده که عبارتند از:

احدیت، صمدیت، بی‌همتایی، اول و آخر، ظاهر و باطن بودن خداوند. در قبال این معارف می‌توان علاوه بر برداشت سطحی و معمولی همگانی، به دریافت عمیق‌تر به وسیله حکمت و برهان دست یافت. در آن صورت، استدلال‌های عقلی، تصویری روشن از آن حقایق به سطح عقل و دل می‌رسانند و این از ارزشهای حکمت و فلسفه است که می‌تواند بیانگر حقایق و معارف دین باشد. در نتیجه آدمی می‌تواند با عقل خویش آن معارف بلند را دریابد و با تصدیق آن‌ها از تردید و ابهام و جهالت نجات پیدا کند.

۳. دفاع از عقاید: حقایق قرآن همواره در معرض دید همگان بود و در طول تاریخ دشمنان و معاندان در برابر آن، اشکال، شبهه و سؤال طرح کردند تا شاید بتوانند از فروغ آن کاسته و سدی در برابر هدایت مردم بسازند.

در عصر حاضر نیز قرآن، چنان دشمنانی دارد که با تمام توان به اشکال‌سازی و شبهه‌پراکنی در قبال حقایق و عقاید قرآنی مشغول‌اند. به این لحاظ، از بزرگ‌ترین وظایف مفسر قرآن کریم در مقابل هجوم دشمنان دین، به دفاع برخواستن از حقایق قرآن است.

در جهان معاصر، با توجه به دگرگونی نوع اشکالات و شبهات و ظهور در جلوه‌ها و صورت‌های نو و آمیختگی به فلسفه‌های گوناگون، می‌توان حکمت و فلسفه را قوی‌ترین، بلکه ابزاری منحصر به فرد در دفاع از معارف قرآن کریم دانست. حکمت است که می‌تواند با برهان و استدلال از عقاید دینی دفاع کند؛ نخست دشمن را دفع و در نهایت با برهان‌های قوی و محکم براو هجوم آورد.

۴. فهم اشارات و لطایف آیات: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کتاب خداوند بر چهار پایه استوار است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای همگان، اشارت برای خاصان، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء (بحار الأنوار، ۲۰/۹۲).

فهم اشارات، عبارت است از این که آدمی از یک مورد به قانون کلی و از جزئی به ضابطه اصلی برسد. به طوری که بتواند از یک سرنخ جزئی، به منبع و سرچشمه اصلی آن که هزاران مانند آن را زیر پوشش دارد دست یابد. در آیات قرآن کریم در یک عبارت چه بسا اشارات و لطایف بسیار نهفته باشد. آن کس که اهل فهم اشارات است، می‌تواند از یک نکته و تغییر لحن، تاکید، بکار بردن فعل به جای اسم، به حقایق برتر و ضابطه‌های اصلی پی برد.

مطالب نهفته در عبارات قرآن نسبت به معارفی که به وسیله اشارات قرآن به دست

می آید، بسیار محدود است. عبارات را عوام نیز می فهمند لکن اشارات را که در ریزه کاریهای عبارات نهفته است، تنها اهل آن دریافت می کنند. بارزترین نقش عقل در تفسیر آیات، آن است که می تواند ما را در فهم اشارات قرآن، یاری رساند زیرا که عقل، آدمی را از یک مورد جزئی به منشأ کلی آن رهنمون می سازد.

این تفسیر گرامی در چهار محور فوق از برهان و عقل استفاده و بهره گیری می کند، بویژه در فهم اشارات و لطایف آیات که مفسر عالیقدر گاه ضمن تفسیر برخی از آیات، ده قانون و ضابطه عقلی را از اشارات نهفته در یک آیه، استنباط می کند.

رسم الخط قرآن کریم

رسم الخط قرآن عبارت است از: شکل، هیأت کلمات و روش نگارش قرآن در صدر اسلام؛ که در ارتباط با آن مباحث، مسایل و تألیفات مهمی از زمان نشر رسمی قرآن مطرح شده است.

اساس این پژوهشها از آن جا نشأت گرفته که کلمات بسیاری در قرآن کریم یافت می شود که با قوانین و ضوابط کتابت و ادبیات مرسوم منطبق نیست. زیرا اصل در ضبط کلمات آن است که به همان شکل و صورتی که تلفظ می شوند در کتابت نگاهشته شوند، بدون آن که در کتابت، حرفی افزایش یا کاهش یابد، به گونه ای که ملفوظ و مکتوب از حروف یکسانی برخوردار باشند.

در رسم کتابت و خط قرآن مجید کلمات بسیاری است که این اصل بر آن ها منطبق نیست و با قواعد و ضوابط مرسوم کتابت و ادبیات هماهنگ نیست. و یا این که یک کلمه به چند شکل و هیأت نوشته شده که مواردی از آن جاها را یادآور می شویم:

۱. «الصلوة، الزکوة، الحیوة، الربو» این کلمات یا این که با الف قرائت می شوند با واو در قرآن کریم نوشته شده اند و کلمه صلوة و حیوة در صورتی که اضافه به ضمیر شوند با الف آورده می شود: «صلاتک، صلاتی، حیاتی».

۲. «یدعُ الانسان» (اسراء، ۱۱/۱۷) و «یسمع الله» (شوری، ۲۴/۴۲) «ویوم یدع الداع» (قمر، ۶/۵۴) و «سندع الزبانیه» (علق، ۱۸/۹۶) حذف واو در این کلمات بر طبق رسم الخط قرآن است و قاعده ادبی مقتضی اثبات آن می باشد.

۳. زیادی الف در «مائه»؛ و زیادی یاء در بایید «والسما بئیناها بایید» (ذاریات، ۴۷/۵۱)؛ و زیادی الف بعد از لام در «اولا اذبحته» (نمل، ۲۱/۲۷)؛ زیادی واو در «وسأوریکم آیاتی»